

نشست صد و چهارم - گوهر اختیار

بسم الله الرحمن الرحيم

موقف جمعه

ان شالله که این جمعه، جمعه خیلی ویژه‌ای برای همه باشد و هر روز، روز امام زمان (عج) باشد و بیشترین استفاده ما از این جمعه، نزدیک شدن به خدا و امام زمان (عج) باشد. ان شالله به برکت این جمعه نواقصی که در ما وجود دارد و مانع انجام کارهای خوب است را از ما بگیرد و پاکیزه شویم و برای کارهای بزرگ آماده شویم.

یکی از فلسفه‌های غسل جمعه که در روایات تأکید شده، این است که آدم یک بار در هفته بنا بر شستشو بگذارد و غسل جمعه یک نماد است. غسل به معنای حمام رفتن نیست؛ چون شما با یک کاسه آب می‌توانید غسل کنید؛ فقط کافیست که بدن خیس شود. فرقی با وضو این است که جریان آب نمی‌خواهد. حالا بماند که ما برای غسل کردن آب زیادی مصرف می‌کنیم ولی در قدیم این‌طور بوده که با یک کاسه آب غسل می‌کردند.

در غسل منظور آن شستشویی که معمولاً با لیف و صابون و بقیه چیزها همراه است و در نهایت یک غسل قربۀ الی الله کنارش بگذاریم؛ نیست. غسل جمعه نماد آن پاکیزگی و شستشوییست که انسان مبانی، تعاریف و گزینه‌هایش را یک بار بشوید، یک بار هم خودش را از اعمال خوب و یک بار هم از اعمال بد، بشوید. یعنی هر بار تعریفش، اهدافش و آرمان‌هایش را درست کند. هر بار از همه کارهای خوب استغفار کند؛ که می‌توانست این کارها را بهتر، خالص‌تر و اثرگذارتر از این انجام دهد. و آخر الامر از اعمال بدش، از بی‌صبری‌ها و کوتاهی‌ها هم خودش را شستشو بدهد.

هر جمعه قرار است موقف چنین شستشویی باشد؛ نه اینکه فقط کسی برود زیر آب شستشویی کند. بلکه شستشو از پیش‌فرض‌های غلط، از تعاریف غلط، از تکبرها، از منیت‌ها، از بی‌صبری‌ها و عجله‌ها و... است. با این توضیحات جمعه به جمعه انتظار می‌رود که چنین اتفاقی بیفتد. ان شالله که این جمعه برای ما با چنین دست‌آورد خوبی همراه باشد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

پیوند زمان و مکان

از سال ۹۰ تاکنون، در این ۱۲ سال، جلسات باشگاه در روزهای بسیار متنوع و متفاوتی برگزار شده است. به نظرم یکی از نکات جذاب باشگاه هم همین است، یعنی در سرما و گرما، در ماه مبارک رمضان و غیر آن، در روز شهادت سردار سلیمانی و... در روزهای عجیب و غریبی جلسات باشگاه برگزار شد. این اتفاق خوبی است که این جلسات هم‌زمان با جریانات زندگی‌ست.

من شخصاً علی‌رغم اینکه اگر از من بپرسید می‌گویم دربند مکان و زمان نباشید، ولی به شدت به زمان و مکان اعتقاد دارم. یعنی معتقدم، اتفاقاتی که در مکان‌های خاص و در زمان‌های خاص رقم می‌خورد، می‌تواند شگون باشد. اینکه آدم توفیق پیدا کند که در یک زمان خاص یک کار خاصی را انجام دهد؛ نه زودتر و نه دیرتر و یا در یک مکان خاصی توفیق یک کار خاصی را پیدا می‌کند، من معتقدم شگون است و جزء افزوده‌های ارزشمند زندگی انسان است. اگرچه معتقدم آدم نباید در بند زمان و مکان باشد و باید انجام وظیفه برایش مهم باشد.

آدم‌هایی که دست تقدیر کارشان را به زمان و مکان پیوند می‌دهد، آدم‌های رند و جالبی هستند. البته این کار زوری نیست؛ مثل کسانی که سعی می‌کنند تولد بچه‌هایشان در تاریخ خاصی باشد، مثلاً ۹۹/۹/۹، این بی‌عقلی است. انسان باید وظیفه‌اش را انجام بدهد، بعد می‌بیند بچه‌اش در یک تاریخ، مثل تولد امام حسن(ع) به دنیا می‌آید. اینکه اتفاقات در زمان و مکان خاص بیفتند از لطف‌های خدا برای انسان است. البته خوب است که انسان برایش برنامه‌ریزی کند، در حد اینکه یک گوشه چشمی به ماجرا داشته باشد ولی تحقق آن باید با تدبیر الهی همراه باشد و با زور و اراده انسان نمی‌شود.

اجل انجام کار

من وقتی یک کار تحقیقی را انجام می‌دهم بررسی می‌کنم ببینم این کار چه زمانی انجام می‌شود. پروژه‌های را که قرار است انجام دهم، مثلاً کتابی را که می‌خواهم بنویسم یا کاری را که می‌خواهم انجام دهم، تاریخ اتمامش را در دفترم می‌نویسم که این کار در فلان تاریخ تمام می‌شود. خودم خیلی مقید هستم و به شما هم توصیه می‌کنم هر کاری می‌خواهید انجام دهید حتماً برایش اجل بگذارید. کارها را بدون اجل رها نکنید. مثلاً بگویید؛ این کتاب را تا این تاریخ می‌خوانم. زندگی آدم باید دائماً با اجل در ارتباط باشد و انتهای هر کاری معلوم باشد. من هم برای کارهایم اجل تعیین می‌کنم، البته این‌ها که دارم می‌گویم ذوقی است ولی برای من ذوقی قابل توجه است، این برنامه‌ریزی‌ها خیلی در زندگی اثر دارد.

از خاطرات جالب من این است که؛ یک بار کتابی را کار می‌کردم و برنامه‌ریزی کرده بودم که این کتاب در روز میلاد امام صادق (ع) تمام شود، کارهایم را طبق برنامه انجام دادم و جلو رفتم ولی این کار سه روز دیرتر از آن تاریخ تمام شد، با خودم گفتم حتماً جایی کم‌کاری کردم. خیلی حالم گرفته شد که حیف شد امضای

کار روز میلاد امام صادق (ع) زده نشد. همین‌طور که برای خودم محاسبه می‌کردم، مرور هم می‌کردم، دیدم که انصافاً کم کاری هم نکرده بودم. در آخرین لحظه که داشتم تاریخ را می‌نوشتیم، گفتم تقویم را باز کنم شاید مناسبت دیگری هم باشد؛ دیدم آن تاریخ، میلاد حضرت مسیح است. آن لحظه خیلی برای من شیرین بود، احساس کردم که حضرت مسیح می‌گویند؛ این کار برای من است. اتفاقاً خیلی هم خوب شد، در نوع تبلیغ و گفتن آن خیلی اثر داشت و برای خودم خیلی جالب بود.

زمان خیلی نکته مهمی است. نمی‌گوییم آدم‌ها زمان را به زور در برنامه‌شان بگذارند ولی باید نسبت به آن گوشه چشمی داشته باشند؛ برنامه‌ریزی کنند، وظایفشان را انجام بدهند، کوتاهی نکنند و در نهایت خدا حتماً بهتر از ما که تدبیر کردیم، تقدیر می‌کند. ما احسن تدبیر نیستیم ولی خدا احسن تقدیر است و بهتر از ما تقدیر می‌کند.

گوهر اختیار

نشست ۱۰۴ دقیقاً در روز انتخابات برگزار می‌شود، این زمان‌ها بی‌دلیل نیستند. فارغ از اینکه شما چه اعتقادی نسبت به انتخابات دارید، می‌خواهم در مورد نکته مهمتری صحبت کنم که همه به آن اعتقاد داریم؛ و آن **گوهر بسیار شگفت‌انگیزی در وجود انسان به عنوان اختیار و انتخاب است.** اختیار خیلی باشکوه است، تفاوت انسان با بقیه موجودات در قوه انتخاب است که خیلی با عظمت است. هر چقدر برایتان بگویم که اختیار چقدر چیز باشکوهی است، کم‌گفتم.

انتخاب، چیزی در وجود انسان است که ما اصلاً جدی نمی‌گیریم. اینکه چه بپوشیم، چه بخوریم، کجا برویم؟ فکر می‌کنیم انتخاب فقط در موضوعات حساس است ولی اینطور نیست، گوهر انتخاب در تک‌تک کارهای انسان وجود دارد و همه تفاوت انسان در همین انتخاب‌هایش است. کاری ندارم که شما در موضوعاتتان چه انتخاب می‌کنید - که البته آن هم موضوع مهمی است که آدم بر اساس چه معیارهایی انتخاب می‌کند -؛ می‌خواهم بگویم که **گوهر انتخاب یک گوهر بسیار با عظمتی است.**

عامل سلب اختیار

چند ماه پیش با بعضی از دختر خانم‌های نوجوان جلسه‌ای داشتم (چرا تاکیدم روی نوجوان است؟ چون به نظرم از نوجوانی این گوهر باید در انسان روشن شود)؛ آنجا پرسیدم: مهمترین عاملی که انتخاب را از آدم می‌گیرد چیست؟ جبر؟ جهل؟ در جواب باید بگویم، **هیچکس در این عالم به اندازه خودتان نمی‌تواند انتخاب را از خودش را سلب کند.** ما فکر می‌کنیم که دیگران با ما این کار را می‌کنند، در صورتی که سخت در اشتباه هستیم. اگر یک نفر من یا شما را در زندان بیندازد، در یک سلول انفرادی، صد در صد تاریک و

بسته، باز انتخاب ما در مورد اینکه به چه فکر کنیم، چه آوازی برای خودمان بخوانیم یا چه افکاری را با خودمان مرور کنیم، در اختیار خودمان است و کسی نمی‌تواند از ما سلب کند.

هیچ انسانی نمی‌تواند انتخاب کسی را به طور کامل سلب کند، اما خود انسان با خودش این کار را می‌تواند بکند؛ اصلاً افسردگی و ناامیدی یعنی همین. انسان با خودش کاری می‌کند که دیگر گزینه دیگری ندارد؛ می‌گوید من این هستم و دیگر هیچ. نه به گزینه دیگری فکر می‌کند و نه در خلوت برای خود آواز یا شعر می‌خواند. خودش را در سجن و در سلول انفرادی خودش می‌اندازد. هیچ کسی در این عالم به اندازه خود آدم محدود کننده انتخاب آدم نیست و این خیلی نکته مهمی است.

ما معمولاً به دلیل محدودیت‌های محیطی که بالاخره ما و گزینه‌های ما را محدود می‌کند، خیلی غر می‌زنیم؛ حال اینکه هیچ کس به اندازه خودمان گزینه‌های ما را محدود نمی‌کند. به این دلیل که اگر یک آدم جبار ظالم بخواهد شما را محدود کند، باز هم گزینه‌هایی هست که شما به راحتی می‌توانید به آن تفکر کنید؛ جلوی فکر و واگویه‌هایتان را نمی‌تواند بگیرد. خیلی از بخش‌های وجود شما در اختیار او نیست؛ همان قسمت‌هایی که مرکز خلاقیت انسان است.

امام موسی کاظم (ع) بخش زیادی از زندگی‌شان را در زندان گذراندند. یا از آن عجیب‌تر، امام حسن عسکری (ع) در پادگان متولد شدند، در پادگان شهید شدند و در مدت زندگی‌شان پایشان را از پادگان بیرون نگذاشتند؛ ولی کل دنیا را مدیریت کردند. به صورتی که وجوهات به خلیفه نمی‌رسید، سیستمی درست کرده بودند که وجوهات دست شیعیان می‌چرخید. خلیفه از دست امام دیوانه شده بود. انسان چنین موجودی است. تنها کسی که می‌تواند او را در انتخاب محدود کند، فقط خودش است. هیچ کس دیگری نمی‌تواند این بلا را سرش بیاورد.

رابطه محدودیت و اختیار

ما خیلی وقت‌ها به خاطر خود درگیری‌هایمان، گزینه‌هایمان محدود است؛ نه به خاطر مشکلات دیگران. تقصیر پدر، مادر، همسر، جامعه و ... نیست، بالاخره ممکن است دیگران هم کوتاهی‌هایی کنند و با این کوتاهی‌ها ما را در محدودیت‌هایی قرار بدهند، اما این طبیعت زندگی بشر است. چه فرقی می‌کند؟! هر جایی باشید، بالاخره در زندگی اجتماعی چون آدم‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند، محدود می‌شوند. وقتی که یک همسایه دارید، نمی‌توانید داد و هوار کنید؛ این محدودیت است.

اصلاً زندگی اجتماعی پر از محدودیت است؛ اما محدودیت سلب اختیار نمی‌کند، ولی ما خودمان از خودمان می‌توانیم سلب اختیار کنیم. برای همین خیلی مهم است که آدم روی روحیه، معنویت و ایمان خودش کار کند تا گزینه‌هایش فراوان باشد. هر چقدر ایمان بالا می‌رود، گزینه‌های شما به شدت زیاد می‌شود. وقتی

امید در آدم بالا می‌رود، هر چقدر محدودش کنید و هر چه سعی کنید او را در کنجی بیندازید، باز چند گزینه دیگر دارد. خاصیت رجاء و خاصیت ایمان این است که گزینه‌های آدم را همیشه باز نگه می‌دارد.

ابزار انتخاب در ساحت اجتماع

فارغ از این که ما باید تلاش کنیم و در اجتماع موانع را برطرف کنیم، ولی از این نکته نباید غفلت کنیم که رجاء و امید و ایمان، از ابزارهای مهم انتخاب است. گفتیم که انتخاب در فرد خیلی باشکوه است ولی انتخاب در ساحت اجتماعی خیلی باشکوه‌تر است. هر موضوعی وقتی به ساحت اجتماعی می‌رسد، خیلی شگفت‌انگیز می‌شود؛ مثل نماز جماعت و نماز فرادا، نماز خیلی خاص است و نماز جماعت خاص‌تر است. خدا را عبادت کردن خیلی ویژه است ولی حج یک عبادت عجیب و غریبی است. هر چیزی وقتی که به ساحت اجتماعی می‌رسد، یک ویژگی خاص و منحصر به فردی در آن اتفاق می‌افتد. انتخاب هم همین است وقتی یک جامعه انتخاب می‌کنند، فارغ از نوع انتخاب که آن بحثی دیگر است، اصل انتخاب‌گری اجتماعی، یک اتفاق بسیار باشکوه است که جوامع بشر برای به دست آوردنش خون و جان دادند و سختی کشیدند. این خیلی مهم است که جامعه این ظرفیت انتخاب‌گری را بشناسد و قدرش را بداند.

همان جمله‌ای که در مورد انسان گفتم در مورد جامعه هم برقرار است که مهم‌ترین عامل برای انتخاب جامعه نیز امید و ایمان است. مشکلات، جوامع، زندگی‌ها، رفتارها و حاکمیت‌ها می‌توانند ما را محدود کنند. مثال بارز، حمله قوم مغول است؛ مغول وقتی وارد ایران شدند یک حکومت کاملاً عشیره‌ای بی‌قاعده ظالم و جائر بودند ولی نتوانست انتخاب را از ملت ایران بگیرد. یکی از نقاط عطف تاریخ کشور کاری‌ست که ایرانیان با مغول کردند که از قوت و قدرت انتخابشان در یک حرکت اجتماعی استفاده کردند و همان مغول‌هایی که آمده بودند ایران را نابود کنند، بهترین عالمان را وزرای خودشان کردند و یکی از بهترین دوران سازندگی در ایران اتفاق افتاد. این قدرت انتخاب‌گری یک ملت است که خیلی باشکوه و با عظمت است و ظرفیت آن را باید بشناسیم.

موانع انتخاب‌گری

قبول داریم که اگر نقصی در جامعه وجود دارد که این انتخاب اجتماعی را دچار خدشه می‌کند، باید درست کنیم؛ ولی حواسمان باشد که هیچ چیز به اندازه امید و ایمان، انتخاب‌گری یک جامعه را فعال نمی‌کند. وقتی ایمان دارید و اعتمادتان به خداست، می‌دانید که خدا یک حقیقت بی‌انتهایی است که در هیچ بن‌بستی قرار نمی‌گیرد. به همان اندازه‌ای که خدا در شما بزرگ است و عظمت دارد و بن بست ندارد، شما هم به بن بست نمی‌رسید. به اندازه‌ای که خدای شما بزرگ می‌شود، شما هم در مواجهه با صحنه‌ها بزرگ می‌شوید. این‌ها خیلی ارزشمند است.

این مبحث را از باب اینکه این جلسه باشگاه دقیقاً در روز انتخابات تشکیل شد، بازکردم تا یک ادای دینی هم به این نکته بسیار مهم داشته باشیم. ان شاء الله که خدا ما را در انتخاب‌های فردی و اجتماعی مان پر قدرت و پر شور کند و ما هم ظرفیت و قدرش را بشناسیم و با ارتقای ایمان، انگیزه و امید بهترین استفاده را از آن کنیم. عواملی در جامعه، در بیرون جامعه و در خودمان، مانع این انتخاب‌گری هستند؛ ممکن است اشخاص باشند یا ساز و کارهایی که این مشکلات را به وجود می‌آورند، ان شاء الله با کمک هم آن مشکلات را برطرف می‌کنیم و هر بار قدم به قدم جلوتر می‌رویم و بهتر انجامش می‌دهیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم